



سخن سردبیر



"اگر کوه ها از جای کنده شود تو بر جای خویش ثابت بمان...
دندان هایت را بر هم بفشار، سرت را به خداوند بسپار، قدم
هایت را بر زمین چون میخ بکوب، به آخر سپاه بنگر و دیده
[از فراوانی آنان و برق شمشیرهایشان] فرو پوش...
و بدان که پیروزی از سوی خداوند سبحان است ..."

تاریخ پر است از شکست ها و پیروزی هایمان ...
پر از لحظات غرورانگیز اقتدار، در اوج مظلومیت هایمان ...
پر از فداکاری های برای رسیدن به تو...
پر نجوایی که در اوج سربلندی شکننده شد تا در ظلمت شب روی
مرز باریک بغض، غریبانه تو را بخواند ...
تاریخ پر است از چرخه ی باطل فصل هایمان که همه و همه یک
چیز را کم دارد...
و تاریخ دارد تکراری می شود و حیف؛ که بهار امسالمان هم آمدنت
را کم دارد ...

السلام علیک یا ربیع الانام و النضره الایام...
سلام بر تو ای بهار عالمیان و ای خرمی ایام...

با سیل نمی شود سلفی گرفت...

امسال در ایام تعطیلات شاهد سیل، ویرانی و جان باختن تعدادی از
هموطنانمان ابتدا در برخی استان های شمالی، سپس در شیراز و بعد از آن
در بعضی مناطق جنوبی و غرب کشور بودیم.
هنوز حتی یک روز کامل از سیل گلستان گذشته بود که موجی از اظهار نظر
ها درباره ی علت وقوع سیل و تحلیل های گوناگون پیرامون این موضوع
فضای مجازی را پر کرد ...
برخی جنگل تراشی برای ساخت حوزه ی علمیه را دلیل قطعی وقوع سیل و
برخی عدم لای رویی و سوء مدیریت دولت را علت وقوع می دانستند و در
جواب آن عده ای دیگر با انتقاد از اقدامات کمک رسانی نیرو های مسلح در
صد پاسخ برآمدند؛ که در هر دو طرف شاید رنگ و بویی از کینه های
سیاسی را می شد مشاهده کرد و هر کدام خواسته و یا ناخواسته گفته
هایشان در جهت "حکومتی کردن" تلفات قدم بر میداشت...

از طرفی دیگر برخی با شروع بحث هائی جدلی و در دفاع از سیستم حاکم
با مقایسه ی آمار تلفات و مقدار بارندگی با دیگر نقاط جهان، خسارات را
اجتناب ناپذیر جلوه داده و شاید نادانسته فضای آسیب شناسی امور و
اقدامات در راستای بهبود و تکامل و اصلاح را از بین می بردند...

فارغ از درستی یا نادرستی هر کدام از ادعا ها بحثی که مطرح میشود، موج
سواری و فریب و کانالیزه کردن احساسات توده ی مردم توسط جریان هاست
است؛ که هر کدام بدون تحقیق و با نداشتن اطلاعات کامل در کوتاه ترین
زمان با نگاهی سیاست زده به جای کارشناسی و کشف "علت حقیقی" به
انتخاب "علت مطلوب" خود در راستای تأیید گروهی که به آن تعلق خاطر
دارند عمل می کنند...

و از سیل، زلزله و حتی آتش سوزی ساختمانی تجاری و یا هر تراژدی جمعی
دیگری به عنوان موقعیتی برای سو استفاده از احساسات جریحه دار شده ی
توده ی مردم در جهت ترغیب به خود استفاده می کنند...
جای دیگری که این جنس تفکر خودمآب می کند در جمع آوری کمک های
مردمیست.

جایی که افرادی و بعضا سلبریتی ها در برابر ارگان های "ملی" مانند هلال
احمر و یا کمیته ی امداد با ایجاد دو قطبی "متعلق به سیستم" و "خارج از
سیستم" مردم را به سوی خود فرا می خوانند...

این امر حتی با فرض صادقانه در نظر گرفتن ادعای کمک افراد شخصی باز
هم منجر به پراکندگی کمک رسانی ها و به هدر رفتن این کمک ها با انجام
فعالیت ها و اقدامات "غیر کارشناسی" در کمک رسانی می شود ...
و با تضعیف ارگان های ملی که بد یا خوب اولاً "برای خود ما هستند" و دوماً
"قابلیت اصلاح" دارند؛ دست کشور را از نهاد کمک رسانی که "کلان نگر"
است و "دیدگاهی استراتژیک" دارد کوتاه می کند...

با شماره گیری ۱۱۲*۱۸۰ می توانید از طریق هلال احمر به کمک سیل
زدگان بشتابید ...

به عنوان یک استاد محبوب بین دانشجویها سر منشا این برخورد رو چی می دونین؟
من اصلا واقعا نمی دونم اینجور هست یا نه ولی فکر میکنم اگر باشه لطف بچه هاست
و نه چیز دیگه ای و شایدم اینکه سخت گیری نمی کنم.

در این مورد ایا در گذشته این شیوه رو از کسی الگو گرفتین؟
حتما، منتها اونا اکثرشون کسانی بودن که سعی می کردم مثل اون ها نباشم.همیشه الگو
از اون طرفش هم هست یعنی همه ی اساتیدی که من داشتم الگوم بودن یا برای اینکه
مثلشون بشم یا برای اینکه شبیهشون نشم.

استاد نظرتون درباره ی شیوه نوین چیه؟
هدفش هدف خوبی بوده ولی برای اجرا یک تجربه ی چند ساله لازمه تا مشکلاتش رفع
بشه مضاف بر این که این برنامه ها متاسفانه وقتی طراحی میشه امکانات دانشگاه
هایی مثل تهران و ... رو لحاظ می کنن مثلا اینکه فرض کنین توی علوم تشریح قلب و
عروق باید آناتومی و بافت و ... همه با هم هماهنگ پیش بره حالا توی به دانشگاهی
که ده نفر آناتومیست، پنج نفر بافت شناس و سه نفر جنین شناس داره خیلی راحت تر
می تونن هماهنگ کنن ولی اینجا که بافت رو آقای دکتر صداقت فقط دارن می کنن و
آناتومی رو فقط من دارم می گم هماهنگیش خیلی سخته ولی ما همه ی تلاشمون رو
کردیم و قبل از اینکه حتی شروع کنیم جلسه با گروه های مختلف داشتیم که این
هماهنگی رو انجام بدیم ولی عملا بیشتر به این شکل شده که دروس توی "یک ترم"
ارائه بشه، اما این به این خاطر نیست که ما متوجه نمیشیم این نقص وجود داره، عملا
وقتی من یک نفرم و دکتر صداقت هم یک نفره و باقی گروه ها هم به این صورت
هستن این مشکل رو داریم.

به نظرتون سوالات علوم پایه در شیوه نوین به چه سمتی حرکت بکنه؟
هدف این شیوه ی جدید ادغام بوده و خود من هم کم کم دارم سوال ها رو جوری
طراحی می کنم که ترکیبی از آناتومی و جنین شناسی باشه و وقتی سوال ها دارن به این
سمت می رن شما هم باید سعی کنید که این ها رو به شکل ترکیبی بخونین.

توصیه ی خاص پدراشه ای برای دانشجویها دارین؟
بنظرم یک چیز مهمی که باید بدونین اینه که چه رشته ای رو قبول شدین حالا درسته
متاسفانه شاید اولین چیزی که به ذهن دانشجویهای پزشکی و اطرافیانشون میاد اون در
آمد و موقعیت خوب مالی بعدش هست ولی من فکر می کنم اینکه اصلا این رشته چه
ویژگی هایی داره، که من نمیخواهم اصلا بگم چون اگر بگم میشه شعاری، قابل تامله و
خود بچه ها فکر کنن که اگر اومدن اینجا ایا واقعا فقط همون بحث امکانات مالی و
این هاست؟ اگر فقط این باشه بنظرم خیلی انتخاب شاید عاقلانه ای نباشه یعنی ما خیلی
از پزشک ها رو داریم که اصلا کار طبابت نمی کنن و رفتن توی شرکت های تجارتن و ...
این افراد اگر موفق باشن مطمئن باشین بدون اینکه برن پزشکی هم میتونستن همین
موفقیت رو به دست بیارن، ضعیف ترین دانشجویها هم حالا اگر توی هفت سال فارغ
التحصیل نشن معمولا توی ده یا دوازده سال بالاخره فارغ التحیل می شن و به ندرت
کسی رو داریم که اخراج بشه ولی اینکه بعدا چه پزشکی بشن اینه که خیلی فرق میکنه،
حتی منظورم از پزشک به معنای تبحر پزشکی نیست، اینکه پزشکی میشن که بعدا بیمار
رو واقعا به چشم یک انسان می بینن یا به عنوان یه مشتری؟ دیگه هممون می دونیم
که خیلی از پزشک ها جواب سلام بیمار رو هم اگر بدن، اگر فقط یک سوال اضافه
مریض پرسه، حتی فقط برای همون حال و احوال، به این فکر میکنن که خب دیگه الان
وقتمون داره گرفته می شه. من فکر میکنم همین که دانشجویها یاد بگیرن وقتی که ان
شالله فارغ التحصیل شدن، مریض رو فقط به چشم مشتری نبینن و اون رو به عنوان
یک انسان ببینن، خیلیه و من فقط توصیه ام اینه که این اتفاق بیفته.

اگر سخن دیگه ای رو ضروری می دونین، بفرمائید...
آرزوی موفقیت برا شما و بقیه دانشجویها

گاهی در برابر گلایه های حق و بعضا ناحق مراجعه کنندگان با لفظ "جهادیه دیگه!" مواجه
میشم.
لفظی که هر بار شنیدنش بیشتر از دفعه ی قبل آزار دهنده...
لفظی که پشتوانه ی ذهنیش همراه دونستن نقص ها با کار جهادیه ...
و یا حتی اگر نقصی در نحوه اجرا نیست و مشکلات ذاتا قابل رفع نیست و بهترین حالت ممکن
در حال اجراست، باز لفظ "جهادیه دیگه پس فلان" قابلیت توجیه نداره...

مگر غیر از اینه که کار برای خداست و مخلص ترین ها پای کارند و تمیز ترین کار و بهترین
خدمت باید ارائه بشه به مستضعفی که "حقش" برخوردار از اونهاست و نه اینکه داره مشمول
" لطف " ما میشه !؟...

ضمن عرض خسته نباشید به همه ی پای کار ها و جهادگران گروه و شرمنده از بی آبی ...
و چندین مثال دیگر...

مصاحبه با دکتر دلشاد معاونت پژوهشی دانشکده...

سلام استاد!

ممنون از اینکه وقتتون رو در اختیار ما گذاشتید...
لطفا مختصری از سوابق تحصیلی و دوران دانشجوییتون برامون بگین و اینکه در زمینه
های پژوهشی چه فعالیت هایی داشتید؟
من سال ۶۴ تا ۶۸ کارشناسی فیزیوتراپی رو در دانشگاه تهران و سال ۷۰ تا ۸۰ دوره ی
ارشد و دکتری علوم تشریح رو در دانشگاه تربیت مدرس گذروندم. دوران دانشجویی سعی
می کردم برای جنبه های مختلف وقت بگذارم و اینطور نبود که صرفا تمام وقتم رو درس
بخونم، حالا اینکه بیشترش درس بود یا کمترش رو بذارین نگم... در باره ی مقاله هم در
اسکاپوس و آی اس آی حدود سی مقاله هست که ایندکس شدن.

با توجه به اینکه معاونت پژوهشی دانشکده رو عهده دار هستین وضعیت پژوهش در
دانشکده ی ما رو چطور ارزیابی می کنید؟
بنظر من دانشجویهایی که خودشون فعال باشند و تمایل داشته باشند این امکان براشون
هست که کار پژوهشی انجام بدن برای مثال ما دانشجویی داریم که در رزومه ی دوران
تحصیل پزشکی عمومی اش حداقل ده مقاله کنگره ژورنالی داره...
البته گروه های مختلف متفاوتند مثلا کارهای آزمایشگاهی مثل غذا دادن کنترل شده به
موش ها کارهای سخت و وقت گیری هستن و خود دانشجو ها هم تمایلی برای همکاری
ندارن ولی کارهایی که کمی راحت تر باشه رو بیشتر استقبال میکنن و شاید هم منطقی
باشه چون از دانشجوی پزشکی نمی تونیم انتظار داشته باشیم که تمام وقتش رو برا یک کار
تحقیقاتی بذاره که شاید از توش یک مقاله ای در بیاد. اون کلاس ها و آموزش به نظر خود
من هم مهمتره تا پژوهشی که بخواد به این شکل باشه و بهتره که دانشجویها حداقل تا
علوم پایه درگیر آموزش باشند.

زمینه های پژوهشی توی مقطع علوم پایه بهتره یا بالین؟

در بالین هم فضا هست و اتفاقا اونجا شاید هم راحت تر باشه و هم مفید تر، چون اینجا
باز هم کارها بیشتر به صورت آزمایشگاهی و وقت گیر هستن اما در مقطع بالینی کار
میتونه به این صورت باشه که مثلا شما از اطلاعات ارزشمند و جدید آرشو رادیولوژی یا از
اطلاعات مربوط به یک نوع عمل جراحی خاص استفاده کنین و مثلا تاثیر این نوع جراحی
روی عملکرد و زندگی روزمره بیمار بررسی کنین که این ها می تونه مقالات خیلی خوبی
باشه به اضافه ی این که دانشجوی توی همین مرحله تحصیلش رفته پرونده صد بیمار که
مشکل اون مشکل خاص رو داشتن رو دیده و با یک جنبه ای از اون بخش به شکل جدی و
عمیق آشنا شده و این یک نوع آموزش مفیده در حالی که در موارد دیگه شاید موضوع
چیزی باشه که بعدا به کارتون نیاد و یک مدت بعد همه چیزش یادتون رفته و اتفاقا خود
من شخصا بچه ها رو همیشه تشویق می کنم که برن دنبال پایان نامه های بالینی

جسد هایی که توی کلاس های عملی باهاشون کار می کنیم چطور تهیه می شن؟
معمولا تمام دانشگاه های کشور از طریق سازمان نظام پزشکی جسد هارو میگیرن، سازمان
هم جسد افرادی که مجهول الهویه هستن رو طبق قانون سه بار در روزنامه های
کثیرالانتشار آگهی میده و اگر کسی از بستگان متوفی پیدا نشه خیلی سختگیرانه این اجازه
رو دارن که اون رو برای آموزش آناتومی تحویل دانشگاه ها بدن. و از چند دهه قبل این
روال فقط در دانشگاه تهران معمول که علاوه بر این، از روش اهدای جسد هم تهیه ی
جسد دارند به این صورت که افرادی خودشون قبل از فوتشون این رضایت رو میدن و بعد
از فوتشون جسد اهدا می شه. ما هر ترم در خواست جسد می کنیم و دانشگاه هم این
رو به سازمان نظام پزشکی منتقل می کنه اما اونجاها خیلی سختگیرانه جسد می دن و
تقریبا همه ی دانشگاه ها کم و بیش این مشکل رو دارن.

در حال حاضر جسد های ما پنج ساله هستن که یه بخش هاییشون رو من و یه بخش
هاییشون رو همکارهای دیگه مثل خانم دکتر حشمتی به کمک بقیه ی دانشجویها برش
دادن...

هفدهمین...

عید ۹۸ : هفدهمین اردوی جهادی گروه شهید کاظمی
آشتیانی از سوم تا هفتم فروردین ماه در منطقه ی
اسماعیل آباد قم برگزار شد. در این اردو به پایش سلامت ((آموزش پیشگیری از برخی
بیماری های مرتبط با سبک زندگی در قالب تدریس به بزرگسالان و بازی در بخش مهد
کودک به گروه های سنی پایین تر ، غربالگری قند و فشار خون و شپش موی سر ، ویزیت
پزشک، اهدای دارو و ارائه ی مشاوره ی روانشناسی)) حدود ۹۰۰ نفر از
مردم مستضعف منطقه پرداخته شد ...

دلیونشته...

+کار منو راه بندازید والا از صبح توصفم...
_حاج آقا جهادیه دیگه یکم تحمل کنید !
+فلان داروی خاص رو نداشتید ؟
_نه مادر جان جهادیه اینجا همه دارو ها نیست !
و چندین مثال دیگر...



دلها دست خداست...

"من در پایان این بیانیه از مردم ایران برای راهپیمایی ۲۲ بهمن تشکر کردم لکن این تشکر بینی و بین الله خیلی کم تر و میلیون آمدند به خیابان ها خدا را باید سپاسگزار بود، دلها دست خداست... دست ها به سوی خدا دراز است... خدا مردم را

اینک بعد از گذشت ۴۰ سال از به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران و پشت سر گذاشتن اتفاقات تلخ و شیرینی که باعث استحکام هرچه بیشتر این انقلاب شده اند ، درحالی وارد دهه ی پنجم شدیم که چشم امید رهبری فرزانه، به همت بلند و انگیزه های جوان و انقلابی این سرزمین است و این بار جوانان با نگاه و روحیه ی انقلابی و عمل جهادی به پاسداری از منافع و آینده کشور فراخوانده شده اند؛ جوانانی که باید شانه های خود را به زیر بار مسئولیت دهند و از تجربه ها و عبرت های گذشته بهره گیرند .

رهبر انقلاب در این بیانیه ابتدا، مروری بر دستاورد های انقلاب اسلامی در چهل سال گذشته و سپس توصیه هایی امیدوارانه برای جوانان داشتند؛ که این نشان دهنده ی آن است که ایشان برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بیشترین امید را به جوانان دارند و جوانان را کمتر آلوده به منافع زودگذر دنیوی می بینند؛ گرانیگاه این بیانیه "امید" است؛

" اما بیش از هرچیز ، نخستین توصیه ی من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفل ها، هیچ گامی نمی توان برداشت . "

فراتر از همه ی توصیه های مقام معظم رهبری، امید و نگاه خوش بینانه به آینده، مطرح شده است، که این امید از جنس امید صادق و متکی به واقعیت هاست و نه امید کاذب و فریبنده !

طرز نگاه به آینده و تلقی و توهمی که افراد از آینده دارند، مهم ترین عامل تعیین کننده در درک سیاسی و انتخاب موضع سیاسی افراد است که این موضع سیاسی افراد ، به شدت مورد آماج دشمن قرار می گیرد؛

"سیاست تبلیغی و رسانه ای دشمن و فعال ترین برنامه های آن ، مایوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است . "

این مایوس سازی به تعبیر دشمن، تحت عنوان " واقع بینی " به اذهان القا می شود که : واقع بین باشید !

اگر درجه ی امید در مسئولان ، مدیران و افراد جامعه بالا نباشد امکان ریزی صحیح و توانایی درک توانمندی ها را نخواهند داشت و به راهبرد های اساسی هم پی نخواهند برد چرا که نقاط ضعف در نظرشان قوی تر خواهد شد و دشمن را قوی تر از آنچه هست خواهند دید .

بنابراین نخستین و ریشه ای ترین جهاد ما جوانان ، پرورش دادن نهال امید به آینده و راندن ترس و ناامیدی در خود و دیگران است .

حال با نگاهی امیدوارانه به شرح بخش هایی از توصیه های مفید و سازنده ی رهبر انقلاب در جهت خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی می پردازیم :

عزت ملی ، روابط خارجی ، مرز بندی با دشمن : این هر سه ، شاخه هایی از اصل « عزت ، حکمت و مصلحت » در روابط بین المللی اند .

امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت کار ، تعدادی از دولت های اروپایی را نیز خدعه گر و غیرقابل اعتماد میدانند . در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.

سبک زندگی: مقابله با زیان های بی جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی ایی که ضمن ترویج سبک زندگی غربی به ایران وارد شده، جهادی همه جانبه و هوشمندانه میطلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است .

دین

علم و پژوهش : دانش آشکارترین وسیله ی عزت و قدرت یک کشور است . دنیای غرب با وجود تهیدستی در بنیان های اخلاقی و اعتقادی ، به برکت دانش خود بود که توانست ، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب مانده از کاروان علم ، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوء استفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی کنیم . کسب رتبه ی شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان در زمینه ی دانش و فناوری ، فقط یک آغاز بوده است نه بیشتر ، ما باید به قله ها دست یابیم و از مرز های کنونی دانش در مهم ترین رشته ها عبور کنیم .اینک مطالبه ی من از شما جوانان آن است که این راه ها با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید .

دین

معنویت و اخلاق : معنویت و اخلاق جهت دهنده ی همه ی حرکت ها و فعالیت های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است ؛ بودن آنها ، محیط زندگی را حتی با کمبود های مادی ، بهشت می سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می آفریند . شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می آورد ؛ و این بی گمان محتاج جهاد و تلاش است .

دین

اقتصاد : اقتصاد قوی ، نقطه ی قوت و عامل مهم سلطه ناپذیری و نفوذ ناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ی ضعف و زمینه ساز نفوذ وسلطه و دخالت دشمنان است . یک تحلیل سراپا غلط که گاه از زبان و قلم برخی غفلت زدگان داخلی با منشأ توطئه ی خارجی صادر می شود این است که " مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است ؛ پس راه حل ، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه ی گرگ است .

دین

عدالت و مبارزه با فساد : این دو لازم و ملزوم یکدیگرند . عدالت در صدر هدف های اولیه ی همه ی بعثت های الهی است و به صورت کامل ، جز در حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنفاذ) میسر نخواهد شد ولی به صورت نسبی ، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه ای برعهده ی همه ، بویژه حاکمان و قدرتمندان است . با این همه به جوانان عزیزی که آینده ی کشور ، چشم انتظار آنهاست صریحاً می گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید میشده ، دارای فاصله ی ژرف است . دل های مسئولین بطور دائم باید برای رفع محرومیتها بتپد و از شکاف ها طبقاتی بشدت بیمناک باشد . برای اجرای عدالت و مبارزه با فساد چشم امید به شما جوانهاست و اگر زمام اداره ی بخش های گوناگون کشور به جوان مومن و انقلابی و دانا و کاردان سپرده شود ، این امید برآورده خواهد شد، ان شالله...

دین

استقلال و آزادی : استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قوت های سلطه گر جهان است . و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه ی افراد جامعه است ؛ و این هر دو عطیه ی الهی به انسان ها و خون آورد صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است و هیچ کدام از تفضّل حکومت ها به مردم نیستند. استقلال نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرز های خود و آزادی در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش های الهی تعریف شوند .

معرفی کتاب

"چند سال پیش وقتی برای تحصیل وارد فرانسه شدم، فکر می‌کردم فقط یک دانشجوی دکترای طراحی صنعتی هستم. اما دقایق زیادی نگذشت تا بفهمم پیش از اینکه دانشجوی باشم در هر مقطع یا هر رشته‌ای، نماینده ایرانم و رفتار و گفتارم بیش از اینکه معرف "من" باشند، معرف یک مسلمان ایرانی است. برای کسی مهم نبود من چه می‌کنم و چه می‌خوانم. چیزی که اطرافیانم می‌خواستند بدانند پاسخ سوالات و شبهات ذهنشان بود درباره‌ی هر چه به ایران مربوط می‌شد. مسئولیتم خیلی سنگین‌تر از آن بود که فکرش را می‌کردم. و اینچنین بود که سفیر ایران شدم..."

کتاب "خاطرات سفیر" نوشته ی نیلوفر شادمهری، با قلمی روان ماجرای ادامه تحصیل خود در شهر پاریس را از از عدم موفقیت به پذیرش در بهترین دانشگاه در زمینه ی طراحی صنعتی به علت حجاب و دست ندادن به



مطرح ترین اساتید مرد در اولین روز حضور خود ((که به عنوان ترجیح حفظ عقاید به مدرک دکترای آن دانشگاه از آن یاد می کنند)) تا خواندن دعای کمیل برای هم خوابگاهی اهل سنت خود، روایت کرده است. خاطرات سفیر کتابی کم حجم و پرجاذبه است،جاذبه ی گفتگوهای میان مسلمان و غیر مسلمان و گفتگوهای جالب و پر از استدلال بین شیعه و سنی؛ شامل سوال هایی روزمره اما پرتکرار، که یقیناً دانستت جواب های آن خالی از لطف نیست و چه بسا که بخش اعظمی از آن ها سوال های من و شما نیز هست... یادمان باشد هر کجا که باشیم، همه "معرف یک مسلمان ایرانی" هستیم، به خصوص که این روزها شاهد شرایطی هستیم که تقریباً چالش های احتمالی در مترو، خیابان، فضای مجازی و ... کم از چالش های یک خوابگاه دانشجویی در پاریس ندارد...